

ریاست جمهوری
معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی

عنوان گزارش

جمعیت ایران؛ چشم انداز و سیاست ها

تهیه کننده

لادن نوروزی

معاونت برنامه ریزی
دفتر برنامه ریزی اقتصاد
کلان و ارزیابی برنامه
شهریور ۱۳۹۰

جمعیت ایران؛ چشم انداز و سیاست ها

بخش اول: اصول پایه نظریه های جمعیتی

۱- مراحل انتقالی جمعیت

تئوری انتقال جمعیتی ناظر بر تغییر از یک موقعیت ثابت (زمانی که رشد جمعیت نزدیک به صفر است) به موقعیت ثابت دیگر است. مراحل واسطه یا انتقال زمانی بدین صورت است که ابتدا مرگ و میر و به دنبال آن باروری کاهش می یابد. بعد از این دو دوره، میزان های موالید و مرگ و میر دوباره مشابه هم می شوند. منتها هر دو در سطح پایین قرار می گیرند. بالاکر (Blacker) پنج مرحله نشان داده شده در جدول ذیل را در نظر می گیرد که مراحل ۲ و ۳ آن مراحل انتقالی هستند.

جدول ۱ - مراحل انتقالی جمعیت

مرحله	میزان موالید	میزان مرگ و میر	میزان افزایش طبیعی جمعیت
۱-ثبات بالا	بالا	بالا	صفر تا خیلی کم
۲-توسعه اولیه	بالا	به آهستگی در حال کاهش	آهسته
۳-توسعه نهایی	در حال کاهش	در حال کاهش-سریع تر از میزان های موالید	سریع
۴-ثبات پایین	پایین	پایین	صفر یا خیلی کم
۵-کاهش	پایین	بالاتر از میزانهای موالید	منفی

منبع: Blacker,1974, Dyson,1978: Day 1977. به نقل از کاظمی پور ۱۳۸۸.

در زمان های گذشته و از بدو تاریخ، میزان موالید و مرگ و میر بشر هر دو در سطح حداکثر طبیعی بوده (موالید حدود ۴۰ و مرگ و میر حدود ۳۵ در هر هزار نفر) و انسان ها زیاد به دنیا می آمدند و خیلی سریع و زیاد هم می مردند. گاهی تعداد مرگ ها آن قدر زیاد بوده که بر تعداد موالید فزونی می گرفت. نتیجه آن که جمعیت کره زمین با سرعت بسیار اندک افزایش می یافت. حاصل تفاضل مرگ و میر از موالید، رشد طبیعی جمعیت را نشان می دهد که در مرحله اول انتقال جمعیت در سطح بسیار نازل بوده و جمعیت به کندی افزایش می یافت به طوری که طی ۲۰۰۰ سال (از قبل از میلاد مسیح تا سال ۱۶۵۰) جمعیت جهان از ۲۵۰ میلیون نفر به ۵۰۰ میلیون نفر رسید.

از اواسط قرن هفدهم کشفیات و پیشرفت‌های علوم وابسته به پزشکی مانند باکتری‌شناسی، داروسازی و جراحی در کشورهای صنعتی تا امروز باعث کاهش تدریجی میزان مرگ و میر گردید. البته قبل از آن که این تحولات رخ دهند بهبود شرایط بهداشتی و توسعه آن در سطح عمومی جامعه اروپا، نقش مهم و آشکار در کاهش مرگ و میر داشته است. منظور از بهبود، تامین آب آشامیدنی سالم، دفع فاضلاب ها و زباله ها، مصرف فراگیر شوینده‌ها و مواد ضدعفونی کننده و از آن ها مهم تر ارتقای سطح آگاهی عمومی و درک ضرورت حفظ سلامتی و بهداشت فردی است که عامل موثر و قوی در کاهش مرگ و میر ها بوده است.

کاهش تدریجی مرگ و میر عمومی و عدم تغییر در میزان های موالید و حتی گاهی به دلیل کاهش مرگ و میرهای جنینی و مرگ و میرهای مادران در اثر زایمان، میزان های موالید افزایش یافته و در نتیجه رشد طبیعی جمعیت با سیر صعودی همراه بوده است که این دوران مرحله دوم انتقال جمعیت نامیده می‌شود.

در اواسط قرن نوزدهم پس از اشاعه نظرات مالتوس و سایر اقتصاددانان بدبین، برنامه های کنترل موالید انتشار یافته و به تدریج میزان های موالید کاهش یافت و به دنبال کاهش میزان های موالید، رشد طبیعی جمعیت نیز سیر کاهنده پیدا کرد. در نتیجه مرحله سوم انتقال جمعیتی از اواسط قرن نوزدهم آغاز شده است.

بالاخره با کاهش تدریجی موالید و مرگ و میر در کشورهای صنعتی امروز، میزان هر دوی آنها به سطح حداقل ممکن رسید (میزان موالید در حدود ۱۰ و میزان مرگ و میر حدود ۵ در هزار نفر) و رشد طبیعی جمعیت مجدداً به سطح نازلی (در حد مرحله اول انتقال جمعیت) تنزل کرد و مرحله چهارم انتقال جمعیتی از اوایل قرن بیستم به بعد در بسیاری از کشورهای صنعتی، مورد مشاهده قرار گرفت.

سیر تحول از مرحله اول انتقال جمعیتی تا مرحله چهارم را مراحل انتقالی جمعیت می‌نامند. یعنی رشد جمعیت از یک رقم ناچیز پس از طی نمودن دوره یا دوره‌هایی به همان رقم ناچیز رسیده است. در مرحله اول انتقالی جمعیت میزان های موالید و مرگ و میر هر دو در سطح حداکثر طبیعی بوده، ولی در مرحله چهارم هر دو در سطح حداقل ممکن می‌باشند. در مرحله اول و چهارم رشد طبیعی جمعیت به یک اندازه و ناچیز هستند و زمان دو برابر شدن جمعیت نیز بسیار طولانی و در یک سطح است. با این تفاوت که در مرحله اول به دلیل مرگ و میر بالای جمعیت، امید زندگی یا عمر متوسط کوتاه بوده و جمعیت جوان است، ولی در مرحله چهارم با کاهش مرگ و میر و رسیدن آن به سطح حداقل ممکن، امید زندگی با عمر متوسط در سطح حداکثر (بالای ۸۰ سال) قرار دارد و جمعیت سالخورده است.

اکثر کشورهای صنعتی مراحل چهارگانه انتقالی جمعیت را طی کرده و حتی با سالخورده شدن جمعیت و افزایش مرگ و میر، مرحله جدیدی با رشد منفی جمعیت را تجربه می‌نمایند، ولی بسیاری از کشورهای در حال

توسعه از نظر مراحل انتقالی جمعیت در مراحل دوم و یا سوم قرار دارند. در ضمن آغاز کاهش مرگ و میر در این کشورها پس از دو قرن تاخیر با انتقال امکانات بهداشتی و درمانی در اواسط قرن نوزدهم و یا اوائل قرن بیستم بوده است.

امروز دنیا را براساس درآمد سرانه و سطح توسعه اقتصادی به دو منطقه توسعه یافته و در حال توسعه تقسیم می‌نمایند. در سال ۱۹۵۰ حدود ۳۳ درصد جمعیت جهان در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کردند ولی در سال ۱۹۹۰ این نسبت به ۲۲ درصد کاهش یافته و پیش بینی می‌شود این رقم تا سال ۲۰۲۵ به ۱۶ درصد برسد (به دلیل رشد سریع جمعیت در کشورهای در حال توسعه). جدول ذیل نشان می‌دهد که اروپا و امریکای شمالی به طور نسبی دارای میزان رشد جمعیتی پایین و آسیا و امریکای لاتین دارای رشد جمعیتی بالایی بوده است و این رقم تا دهه ۱۹۷۰ سیر فزاینده داشته ولی از آن سال به بعد با کاهش نسبی همراه می‌باشد. افریقا در حال حاضر تنها منطقه‌ای است که رشد جمعیت آن کاهش چندانی نیافته است.

جدول ۲- میزان تقریبی درصد رشد سالانه جمعیت جهان در قاره‌ها و سال‌های مختلف

قاره و مناطق	۱۶۵۰ تا ۱۷۵۰	۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰	۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰	۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰	۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳
آفریقا	-۰/۱	-	۰/۸	۲/۶	۳/۰	۲/۴	
آسیا	۰/۴	۰/۵	۰/۶	۲/۳	۱/۸	۱/۳	
آمریکای لاتین	-۰/۱	۱/۱	۱/۶	۲/۷	۲/۱	۱/۷	
آمریکای شمالی	۰/۳	۳/۰	۱/۹	۱/۳	۰/۹	۰/۵	
اروپا	۰/۳	۰/۳	۰/۸	۱/۱	۰/۶	-۰/۲	
اقیانوسیه	-	-	۱/۸	۲/۰	۱/۵	۱/۱	
جهان	۰/۳	۰/۳	۰/۸	۲/۰	۱/۷	۱/۳	

منبع: "World Population Data sheet" 2003 به نقل از کاظمی پور ۱۳۸۸.

در کشورهای توسعه یافته، از اواخر قرن نوزدهم، باروری شروع به کاهش نمود در حالی که در کشورهای در حال توسعه همچنان در سطح بالا بود. روندهای جدید نشان می‌دهند که بسیاری از کشورهای توسعه یافته به رشد جمعیت صفر دست یافته اند (رشد جمعیت در برخی از کشورهای توسعه یافته به دلیل سالخوردگی جمعیت و فزونی مرگ و میر بر موالید منفی می‌باشد)، ولی در کشورهای در حال توسعه کاهش باروری از دهه ۱۹۶۰

آغاز شده و در افریقا هنوز این رقم کاهش نیافته است. شواهد نشانگر آن است که کشورهای مختلف در مراحل متفاوت گذار جمعیتی هستند.

۲- عقاید و نظریات جمعیتی

مساله جمعیت بنا به دلایل اقتصادی و نظامی از دیرباز مورد توجه سیاستمداران، اندیشمندان و فلاسفه بوده است.

دانشمندان گاهی افزایش جمعیت را محرک اصلی توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تلقی می کردند و گاهی نیز کیفیت را بر کمیت برتر دانسته و از افزایش جمعیت گریزان بودند. به هر حال همیشه هدف نهایی و اصلی، داشتن جامعه ای مرفه و متعادل بوده است و دستیابی به این رفاه را گاه از طریق کاهش جمعیت جستجو می کردند و بالاخره معتقد شدند که باید به حد متناسبی از جمعیت رسید که شرایط اقتصادی و اجتماعی، بالاترین رفاه ممکن را برای انسانها فراهم آورد.

به طور کلی عقاید و نظریات جمعیتی را می توان به چهار گروه تقسیم نمود.

گروه اول: طرفداران افزایش جمعیت، این گروه افزایش جمعیت را منشاء قدرت و محرک اصلی پیشرفت تلقی می کردند.

گروه دوم: مخالفان افزایش جمعیت، این گروه افزایش جمعیت را موجب فقر، تیره روزی و فساد اخلاق و بالاخره منشاء انهدام بشر قلمداد می کردند.

گروه سوم: طرفداران جمعیت ثابت، این گروه معتقد به تثبیت اجتماعات انسانی بودند.

گروه چهارم: طرفداران حد متناسب جمعیت، این گروه در جستجوی تعیین جمعیت در حد متناسب و یا حد مطلوب هستند. به بیان دیگر آنها معتقدند که ضروری است بین تعداد جمعیت و امکانات موجود یک جامعه تناسب و هماهنگی برقرار باشد.

الف- طرفداران افزایش جمعیت

به اعتقاد پیروان این گروه، امکانات طبیعت و کره زمین برای تغذیه و تامین وسائل زندگی افراد بشر نامحدود و یا لاقط بسیار وسیع است. بنابراین نباید از ازدیاد نفوس آدمی بیم داشت. بلکه برعکس، باید با توجه به مزایا و محاسنی که این امر می تواند به دنبال داشته باشد از آن استقبال کرد.

به طور کلی اکثر ادیان (خاصه ادیان الهی) طرفدار افزایش نفوس بوده، ازدیاد نسل و تکثیر اولاد را تشویق و جلوگیری از آن را غالباً نهی میکردند. اعتقاد به بی‌حد و حصر بودن مواهب و نعم الهی و احترام به مخلوق پروردگار، مبداء و منشاء این نظر به شمار می‌رود.

ب- مخالفان افزایش جمعیت

در بین مخالفان افزایش جمعیت، چندین تمایل فکری مشخص به چشم می‌خورد، گروهی معتقد به وجود تضاد بین کمیت و کیفیت هستند و به اعتقاد آنها در طول تاریخ هر زمانی که کمیت بر کیفیت غلبه کرده، پیشرفت مادی و اجتماعی جامعه متوقف شده است.

دسته ای نیز به تجربه تاریخ متوسل شده اند، اینان برای اثبات نظر خود مبنی بر مطلوب بودن جمعیت کوچک کشورهایی نظیر آتن و جمهوری های مستقل ایتالیا (در قرون وسطی) را که علی رغم کمی جمعیت دوره های طلائی و درخشانی داشته‌اند را مثال می‌آورند. عده ای نیز کوشیده اند ثابت کنند که افزایش نفوس سرانجام به فقر و تیره‌روزی انسان ها و انهدام جامعه بشری منجر خواهد شد.

ب) طرفداران جمعیت ثابت

از مشخصات بارز طرفداران جمعیت ثابت، محافظه کاری مفرط آنها است. اینان در واقع به هیچ نوع تحول و حرکتی - چه در جهت افزایش جمعیت و چه در جهت کاهش آن - معتقد نیستند. به تعبیر یکی از مفسران، این‌ها از اندیشه سقراط مبنی بر «اعتدال» پیروی می‌کنند. به اعتقاد ایشان وقتی تعداد نفوس یک جامعه به «حد کمال» خود رسید دیگر هیچ‌گونه دلیل و موجبی برای تغییرات پیوسته آن وجود ندارد.

به نظر طرفداران جمعیت ثابت، ثبات جمعیت از جهات مختلف و مخصوصاً از نظر اقتصادی دارای مزایای زیادی است. زیرا وقتی تعداد نفوس یک جامعه افزایش نیابد طبعاً اثرات و نتایج ناگوار در قانون بازده نزولی ظاهر نخواهد شد، و به هر یک از افراد جامعه سهم بیشتری از زمین و سرمایه خواهد رسید. به اعتقاد آنها، یک جامعه از امکانات اقتصادی و ثروت خود به چهار طریق می‌تواند استفاده کند. اول آن که به افزایش جمعیت پردازد. دوم آن که میزان آسایش و رفاه افراد خود را زیاد کند، سوم آن که میزان مصرف را افزایش دهد و چهارم آن که به پس انداز بیشتر پردازد.

بنابراین اگر جامعه‌ای اندیشه افزایش جمعیت را کنار بگذارد و از آن صرف‌نظر کند می‌تواند همه امکانات خود را به تامین رفاه و مصرف بیشتر برای افراد جامعه و یا به پس انداز و سرمایه گذاری بیشتر اختصاص دهد.

ت- طرفداران جمعیت متناسب

کوشش برای یافتن جمعیتی که با امکانات طبیعی و اقتصادی یک جامعه، متناسب و هماهنگ باشد سابقه ای کهن دارد. احتمالاً این اندیشه برای نخستین بار در زمان «کنفوسیوس» مطرح شد. فلاسفه چینی (که جامعه کشاورزی زمان خود را مدنظر داشتند) می‌کوشیدند مطلوب‌ترین میزان تراکم جمعیتی را که بتواند بیشترین محصول فردی را ایجاد نماید تعیین کنند. برای حصول این منظور، به دولت توصیه می‌کردند که با کوچ دادن نفوس نقاط پر جمعیت به مناطق کم جمعیت، تناسب لازم را برقرار کند.

افلاطون و ارسطو نیز به هنگام توصیف جوامع ایده آل خود به موضوع «حد متناسب جمعیت» توجه کرده اند. آنها بر این باور بودند که جمعیت یک «دولت شهر» باید نه چندان اندک باشد که به استقلال اقتصادی و قدرت دفاعی آن صدمه بزند و نه چندان زیاد که اجرای اصول یک حکومت دموکراتیک را با دشواری روبرو کند. «حد متناسب جمعیت» نه تنها بر حسب زمان و مکان تغییر می‌کند بلکه بر حسب موقعیت جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و تکنیکی نیز تغییرپذیر است. به طور خلاصه حد متناسب جمعیت مفهومی کاملاً تغییرپذیر دارد.

۳- جمعیت و منابع

در درآمد ملی هر کشور سه عامل: "زمین"، "نیروی کار" و "سرمایه" سهیم هستند. (در متون اقتصادی دو سه دهه گذشته، بهره‌وری عوامل تولید نیز مطرح شده است.)

مجموع درآمدها در هر کشور تولید ناخالص داخلی (Gross Domestic Products, GDP) را به دست می‌دهد و از تقسیم آن به کل جمعیت، تولید (درآمد) سرانه به دست می‌آید. رشد درآمد سرانه تحت تاثیر تعداد جمعیت است. اگر کل تولید ناخالص یک کشور فرضاً با رشد دو درصد در سال و جمعیت آن با رشد سه درصد افزایش یابد درآمد سرانه آن کشور کاهش خواهد یافت.

در صورتی که از سه عامل فوق فقط یک عامل (مثلاً نیروی کار) افزایش یابد و مقدار عوامل دیگر (مثلاً زمین) ثابت بماند تولید سرانه نهایی کاهش خواهد یافت.

فرض اساسی اقتصاددانان این است که منابع به طور نسبی نایاب هستند. هنگامی که زمین کشاورزی کمیاب باشد، در صورت افزایش جمعیت، سرانه زمین قابل کشت کاهش خواهد یافت. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که زمین‌های جدیدی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. اما مناطق دیگر بر اثر فرسایش خاک، آب کم یا آب زیاد و نمک‌زار بودن، غیر قابل استفاده می‌شوند. علاوه بر آن برای گسترش مسکن شهری و جاده‌ها، منابع زیادی

(زمین) مورد نیاز است. همچنین در جمعیت در حال افزایش، عرضه نیروی کار نیز افزایش می‌یابد و افزایش تعداد کارگران در یک منطقه که دارای تراکم کم جمعیت است ممکن است یک منفعت اقتصادی به همراه بیاورد اما اگر کشور از لحاظ امکانات فقیر باشد و زمین و سرمایه کمیاب باشد امکان دارد به بیکاری و کم‌کاری منجر شود.

بعضی از اقتصاددانان بر وجود نیروی کار اضافی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تاکید کرده‌اند. این ایده بدین معناست که بعضی از کارگران کشاورزی تقریباً هیچ بازده مثبتی ندارند به طوری که اگر این کارگران اضافی به اشتغال شهری منتقل شوند تاثیری در تولید کشاورزی نخواهد داشت.

در دهه ۱۹۵۰ مهاجرت روستا به شهر به عنوان قدمی مثبت در جهت صنعتی شدن و توسعه تلقی می‌شد. اما از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد بیکاری شهری مشخصاً به عنوان یک مشکل در کشورهای در حال توسعه به حساب می‌آید.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه با کمیت بزرگی از جمعیت نیروی کار روبرو هستند ولی از کیفیت در رنج می‌باشند. چون کارگران با مهارت و آموزش‌های ویژه، کمیاب هستند این کمبودها از جمله تنگناهایی هستند که مانع توسعه اقتصادی است.

تخصیص غیر متعادل منابع جهانی، اهمیت بیشتری از رشد جمعیت دارد. چون کمتر از ۲۵ درصد جمعیت دنیا در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کنند اما تقریباً ۸۰ درصد منابع دنیا را مصرف می‌کنند.

تا مدت‌ها استفاده بهینه از منابع و فزونی رشد اقتصادی بر رشد جمعیت به عنوان زیر بنای توسعه اقتصادی به حساب می‌آمد ولی در حال حاضر یکی از نگرانی‌های عمده، حفظ اکوسیستم جهانی و منابع آن برای استفاده نسل‌های آتی است. به اعتقاد اقتصاددانان، توسعه اقتصادی و اجتماعی برای جمعیت‌های کنونی باید طوری طراحی شوند که هیچ آسیبی به زندگی فرزندان و آیندگان ما نرسانند. اصلی که به عنوان توسعه پایدار (Development Sustainable) شناخته می‌شود، عوامل مهم دیگر در ارزیابی اثر فعالیت‌های انسانی بر محیط عبارتند از اندازه و رشد جمعیت، سطح سرانه مصرف منابع و آلودگی ناشی از این مصرف.

مجموع مباحث اشاره شده برای ارتباط بین جمعیت و منابع و امکانات، این واقعیت را نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران باید در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های جمعیتی ملاحظات فوق را مورد توجه قرار دهند.

۴ - سیاست ها و برنامه ریزی جمعیتی

سیاست و برنامه ریزی جمعیتی، مجموعه ای از اندیشه ها و تصمیمات مدون جمعیتی است که در راه منطقی کردن و هماهنگ ساختن ارگان ها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی و مقررات و نظامات آنها اتخاذ می شود. هدف و منظور این تصمیمات، رفاه و بهروزی گروههای مختلف جمعیتی و حل مسائل آنهاست.

در گذشته سیاست جمعیتی به تنظیم مقرراتی جهت افزایش یا کاهش جمعیت محدود بوده، ولی در زمان حاضر دارای هدف کلی تر و ارزنده تری است و می کوشد تا از راه ایجاد تعادل میان عوامل جمعیتی و عوامل اقتصادی - اجتماعی امکانات هر چه بیشتر و رفاه را برای افراد جامعه فراهم سازد.

در گذشته دور سیاست جمعیتی مترادف بود با سیاست دولت ها در تشویق ولادت و یا ایجاد موانعی در راه ازدیاد آن و از دوران قدیم تا قرن نوزدهم بحثی جز این وجود نداشت. پس از جنگ دوم جهانی، سیاست های جمعیتی به کلی دگرگون شد. غربیان به خاطر تنزل میزان باروری و پدیده سالخوردگی در جمعیت شان سیاست های جدیدی اتخاذ کردند و سیستم تامین اجتماعی در اغلب کشورهای اروپایی مبانی این سیاست ها را پی ریزی کرد.

در کشورهای در حال توسعه تلاش عظیمی در راه توسعه اقتصادی و ایجاد رفاه آغاز شد، و مفهوم عدالت اجتماعی و هدف های جمعیتی مورد نظر قرار گرفت و سیاست جمعیت یکی از اصول اولیه طرح برنامه های اقتصادی گردید. در برخی از کشورهای در حال توسعه سیاست دولت ها در جهت جلوگیری از افزایش جمعیت است و سیاست تنظیم تعداد فرزندان و حتی کنترل موالید را اجرا می کنند و در بعضی از کشورها نیز هدف خاصی انتخاب نشده و سیاست جمعیتی روشنی، اتخاذ نشده است.

با توجه به این مباحث باید دید که آرمان های اصلی سیاست های جمعیتی در کشورها و مناطق مختلف جهان چیست و چه اهدافی را دنبال می کند.

۴-۱- هدف یا آرمان اصلی سیاست جمعیت

هدف اصلی سیاست جمعیتی ارتقای شرایط زیستی و کیفیت زندگی همه مردم کشور و آماده ساختن آنان برای ایفای نقشی فعال و سازنده در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است. برای رسیدن به این هدف کلی لازم است اهداف جزئی چندی مورد توجه قرار گیرد که عبارتند از:

- ایجاد هماهنگی و تعادل بین نرخ رشد جمعیت و آهنگ رشد تولید ملی به طوری که اندازه جمعیت و تعداد افراد آن در حال و آینده از حد معینی که با منابع و امکانات کشور تطابق دارد تجاوز نکند.

- باز توزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت با توجه به توان زیست محیطی مناطق مختلف و نیاز نسبی آنها به نیروی کار

- اتخاذ تدابیر قانونی و اداری لازم برای کنترل و هدایت مهاجرت‌های بین‌المللی به طوری که از یک طرف عرصه کشور مورد تجاوز نیروی کار کشورهای دیگر واقع نشود و از سوی دیگر مهاجرت اتباع کشور به خارج، از نظم مناسبی پیروی کند .

سیاست های جمعیتی دارای دو بعد کمی و کیفی هستند. بعد کمی مربوط می شود به اتخاذ تدابیری جهت ازدیاد و یا کاهش جمعیت و ابعاد شهرها. در حالی که بعد کیفی به تندرستی جمعیت‌ها، نظارت در امر ازدواج، بهبود کیفیت آموزش، ایجاد فرصت‌های شغلی و ... مربوط است.^۱

بدین ترتیب بر اساس اصول پایه نظریه های جمعیتی ، جمعیت جهان در طول زمان مراحل را طی نموده است که به آن مراحل انتقال جمعیت گفته می شود و کشورها بسته به سطح توسعه یافتگی در مراحل متفاوت انتقال جمعیتی هستند. علاوه بر آن، هر چند نظریات مختلفی در مورد جمعیت مطرح شده است ولی همواره جمعیت منبع اصلی رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی به حساب می آید. این موضوع در کنار ملاحظات مختلف اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، زیست محیطی و..... می تواند منجر به سیاست گذاری های جمعیتی منطقی تری شود.

بخش دوم : روند تحولات و ویژگی های جمعیت کشور

بررسی تغییرات تعداد و حجم جمعیت ایران طی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵ حاکی از آن است که در این دوره ۵۰ ساله جمعیت کشور ۳/۷ برابر شده و ۵۱/۵ میلیون نفر به کل جمعیت کشور افزوده شده واز ۱۸/۹ میلیون نفر به ۷۰/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. متوسط نرخ رشد سالانه کشور در این دوره ۲/۶۶ درصد بوده است.

بررسی نتایج منتشر شده در population reference bureau سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که در چند دهه گذشته جمعیت جهان در حال افزایش بوده و از ۲/۵ میلیارد نفر در سال ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۹ شمسی) به ۶/۹۸۷ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰ شمسی) رسیده است. از سال ۱۹۷۰ به بعد رشد جمعیت جهان کاهش یافته است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۵۰ یعنی ۳۹ سال دیگر جمعیت جهان به ۹/۵۸۷ میلیارد نفر برسد. مشاهده می‌گردد در یک دوره ۶۰ ساله جمعیت جهان ۲/۸ برابر شده است.

بنابراین در نیم قرن گذشته متوسط رشد جمعیت ایران بالاتر از متوسط رشد جمعیت جهان بوده است.

^۱ " مبانی جمعیت شناسی"، شهلا کاظمی پور، ۱۳۸۸.

جدول ۳- جمعیت جهان و بیست کشور پر جمعیت جهان در سال ۲۰۱۱

رتبه	نام کشور	جمعیت (میلیون نفر)
	جهان	6987
1	چین	1346
2	هند	1241
3	ایالات متحده امریکا	312
4	اندونزی	238
5	برزیل	197
6	پاکستان	177
7	نیجریه	162
8	بنگلادش	151
9	روسیه	143
10	ژاپن	128
11	مکزیک	114.8
12	فیلیپین	95.7
13	ویتنام	87.9
14	اتیوپی	87.1
15	مصر	82.6
16	آلمان	81.8
17	ایران	77.9
18	ترکیه	74
19	جمهوری دموکراتیک کنگو	67.8
20	تایلند	69.5

1- world population data sheet, 2011

جدول (۳)، آمار بیست کشور پر جمعیت جهان را در سال ۲۰۱۱ میلادی نشان می‌دهد. مشاهده می‌گردد ایران هفدهمین کشور پر جمعیت جهان است و ۱/۰۸ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده است. در میان کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی، ایران بعد از پاکستان و مصر سومین کشور پر جمعیت منطقه است. یادآوری می‌گردد مقدار جمعیت برآورد شده برای ایران بالاست و برآوردهای داخلی با استناد به نتایج سرشماری های نفوس و مسکن، جمعیت کشور را در سال ۱۳۹۰ شمسی، ۷۵/۴ میلیون نفر نشان می‌دهند.

در ادامه به مقایسه ویژگیهای جمعیتی ایران و مناطق و کشورهای مختلف جهان می‌پردازیم. متوسط نرخ رشد طبیعی جمعیت در سال ۲۰۱۱ توسط population reference bureau برای جهان ۱/۲ درصد، در افریقا ۲/۴ درصد، امریکای شمالی ۰/۵، امریکای لاتین ۱/۲، آسیا ۱/۱، اروپا صفر، اقیانوسیه ۱/۲ و ایران ۱/۳ درصد برآورد شده است.

بیشترین نرخ رشد جمعیت به کشورهای فقیر منطقه افریقای شرقی، غربی و میانه تعلق دارد. مثل نیجریه، سنگال، اوگاندا، زامبیا، آنگولا، چاد، کنگو، سومالی، بورکینافاسو، گینه، برونیدی، موزامبیک، تانزانیا و ... که نرخ رشد حدود ۳ درصد را دارا هستند.

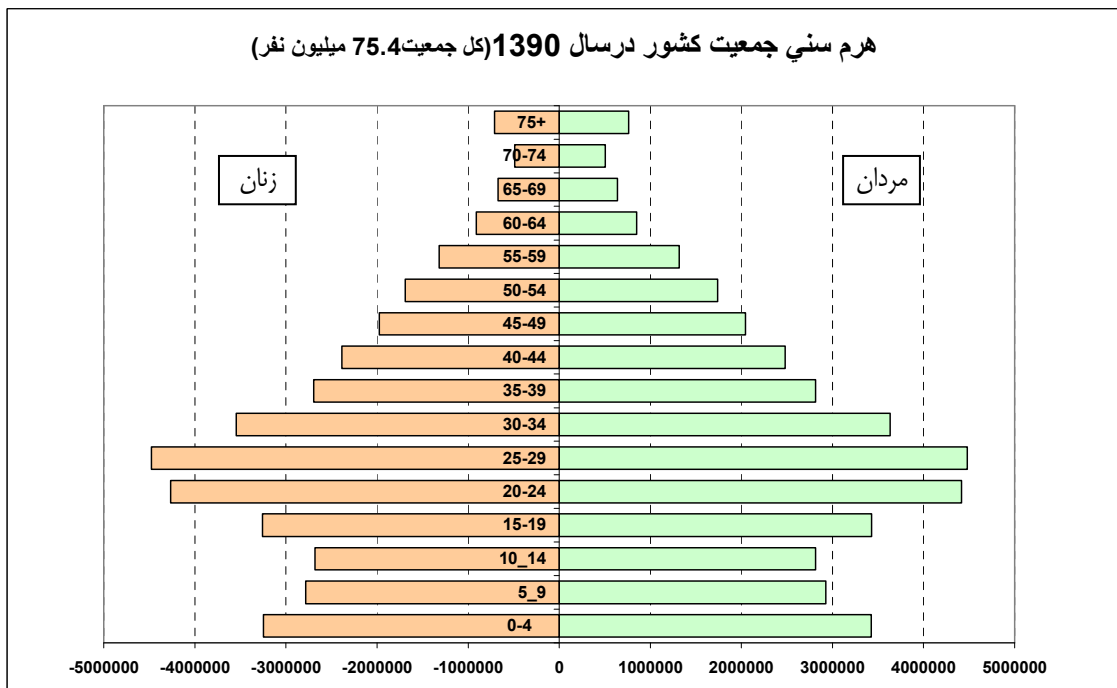
با نگاه به جدول ۴ مشاهده می‌گردد که ایران از نظر حجم و مشخصات جمعیتی بسیار نزدیک به کشور ترکیه است. همچنین از نظر نرخ رشد و ساختار سنی به کشور اندونزی که چهارمین کشور پر جمعیت جهان و پر جمعیت ترین کشور مسلمان است مشابهت دارد. نرخ رشد و ساختار سنی جمعیت کشور در مقایسه با کشورهای مختلف مطلوب به نظر می‌رسد.

جدول ۴ - مقایسه مشخصات جمعیتی ایران با جهان و برخی از کشورها

جمعیت (میلیون نفر)	نرخ رشد طبیعی (درصد)	نرخ فالس مهاجرت (در هزار)	نسبت جمعیت سال ۲۰۵۰ به ۲۰۱۱	نسبت افراد زیر ۱۵ سال (درصد)	نسبت افراد بالای ۶۵ سال (درصد)	ضریب شهرنشینی (درصد)
۶۹۸۷	۱/۲	-	۱/۴	۲۷	۸	۵۱
۱۲۴۲	۰/۲	۲	۱/۱	۱۶	۱۹	۷۵
۵۷۴۵	۱/۴	-۱	۱/۴	۲۹	۶	۴۶
۸۶۱	۲/۴	-۱	۲/۱	۴۱	۳	۲۸
۳۱۱/۷	۰/۵	۳	۱/۴	۲۰	۱۳	۷۹
۷۴	۱/۲	۱	۱/۳	۲۶	۷	۷۶
۷/۹	۱/۲	۱۱	۱/۵	۱۸	۱	۸۳
۱۵۰/۷	۱/۵	-۳	۱/۵	۳۱	۵	۲۵
۱۲۴۱/۳	۱/۵	-۰	۱/۴	۳۳	۵	۲۹
۷۷/۹	۱/۳	-۰	۱/۳	۲۵	۵	۷۰
۱۷۶/۹	۲/۱	-۲	۱/۸	۳۶	۴	۳۵
۲۳۸/۲	۱/۳	-۱	۱/۳	۲۸	۶	۴۳

1- World population data sheet, 201

برای نمایش هندسی توزیع جمعیت بر حسب سن نموداری تدوین می‌شود که به نام هرم سنی معروف است. هرم سنی جمعیت یک کشور نشانگر تاریخ جمعیتی و تغییرات به وجود آمده در ساخت جمعیت آن کشور است. نمودار زیر هرم سنی جمعیت کشور را در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که با کاهش سریع باروری از نیمه دهه ۱۳۶۰ و تداوم این کاهش تاکنون، حالت "دوکی" شکل به خود گرفته و نزدیک به نیمی از جمعیت در گروه سنی ۱۵-۳۴ ساله واقع شده‌اند. با ادامه این روند تمرکز جمعیت در دهه‌های آینده به گروه‌های سنی بالاتر منتقل خواهد شد.



نکته مهمی که در این هرم سنی باید به آن توجه داشت، حجیم‌تر شدن جمعیت ۴-۰ ساله نسبت به جمعیت ۵-۹ ساله و ۱۴-۱۰ ساله است. علی‌رغم آنکه در ۲۰ سال اخیر نرخ باروری پیوسته روند کاهشی داشته است، ولی به دلیل ورود انبوه متولدین دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به سنین ازدواج و باروری، حجم موالید سالانه افزایش یافته است. این روند بدون اجرای هیچگونه سیاست افزایش جمعیت حداقل تا دهه آینده نیز ادامه خواهد یافت.

کاهش مستمر باروری در دو دهه گذشته منجر به آن شده که نسبت جمعیت در سن فعالیت به جمعیت تحت تکفل افزایش یابد. از این دوره با عنوان "روزنه فرصت جمعیت شناختی" که یک دوره طلایی از بعد جمعیتی است یاد می‌شود. بسیاری از کشورها مرحله جهش توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را در چنین مرحله جمعیتی طی کرده‌اند. کشور ما نیز در حال حاضر در چنین برهه‌ای قرار دارد. مسئله سیاستگذاران و برنامه‌ریزان در این مرحله از انتقال جمعیتی این است که شرایطی فراهم کنند که حداکثر استفاده از پتانسیل جمعیتی نادر فوق‌الذکر در جهت توسعه و شکوفایی کشور به عمل آید.

نسبت وابستگی یا بار تکفل نظری (نسبت جمعیت ۱۴-۰ ساله و جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر به جمعیت ۱۵-۶۴ ساله) که در سال ۱۳۶۵ برابر ۹۴/۲ درصد بوده، با کاهشی قابل توجه در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب به ۷۸/۳ و ۴۱/۱ درصد رسیده است. با کاهش بار تکفل انتظار می‌رود هزینه‌های مصرفی خانوار کاهش یافته و بنیه اقتصادی بالقوه برای افزایش پس‌انداز تقویت گردد و این نوید را می‌دهد که در اقتصاد ایران منابع برای

سرمایه گذاری از طریق پس اندازهای داخلی به وجود آمده و بکار گیری صحیح این پس اندازها برای سرمایه گذاری های مولد، زمینه رفاه بیشتر را فراهم سازد.

تعداد جوانان ۲۹-۲۰ ساله کشور که بخش عمده ای از عرضه نیروی کار جدید را شکل می دهند از ۱۰ میلیون نفر (۱۶/۵ درصد کل جمعیت) در سال ۱۳۷۵ با یک جهش بی سابقه به ۱۷/۶ میلیون نفر (۲۳/۳ درصد) در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در حال حاضر این گروه سنی مرکز ثقل جمعیت کشور را تشکیل می دهند و برنامه ریزی جهت تامین نیازهای این گروه سنی، اولویت اول از دیدگاه سیاست های جمعیتی است.

نیازهای اساسی این حجم عظیم جمعیت جوان در شرایط کنونی اشتغال، درآمد، ازدواج، مسکن و کسب هویت اجتماعی است. در صورتیکه با برنامه ریزی مناسب زمینه تامین این نیازهای اولیه فراهم شود، پتانسیل رشد اقتصادی در کشور تقویت می گردد. در غیر این صورت با توجه به آنکه این جمعیت اغلب شهرنشین، تحصیلکرده و دارای آگاهی و مطالبات بالایی هستند، آسیب های متعدد اجتماعی، ثبات و امنیت سیاسی و اجتماعی جامعه را به مخاطره خواهد انداخت.

کشور ایران طی چند دهه اخیر با فراز و فرودهایی در حال گذار و انتقال جمعیتی بوده است. در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، گذار مرگ و میر در ایران بسیار دیرتر آغاز شد، ولی بسیار سریع و تند پیش رفت. به این معنی که آهنگ کاهش در سطح مرگ و میر ایران به مراتب تندتر از آهنگ کاهش در سطح مرگ و میر کشورهای توسعه یافته بوده است. در حال حاضر به دلیل ساختار سنی جوان، میزان مرگ و میر در کشور پایین است.

از سوی دیگر کاهش سریع باروری در ایران در دهه ۱۳۷۰ به عنوان نقطه عطفی در تاریخ انتقال جمعیتی ایران رقم خورده است. در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ نرخ باروری کل از ۷ فرزند به ۳ فرزند کاهش یافت.

روند کاهشی باروری در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ نیز ادامه یافته، ولی سرعت کاهش باروری آرام تر از دهه قبل از آن بوده است. نرخ باروری کل در سال ۱۳۸۵ به حدود ۱/۹ فرزند و پایین تر از "حد جانشینی"^۲ رسیده است.

مطالعات نشان می دهند که اکثر نقاط شهری و روستایی ایران به باروری پایین تر از حد جانشینی دست یافته اند و به نظر می رسد در مناطقی که باروری پایین تر از حد جانشینی را تجربه نموده اند، سطح باروری در حال توقف است. شواهد حاکی از تثبیت نرخ باروری از سال ۱۳۸۵ به بعد است.

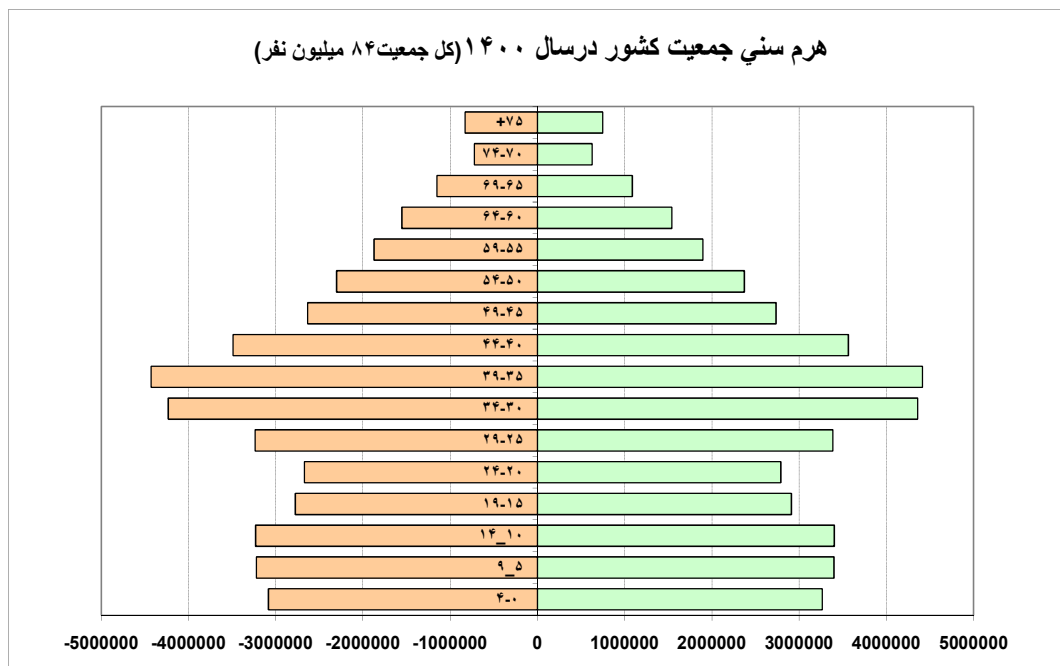
^۲ حد جانشینی به زبان ساده میزانی از باروری است که به طور متوسط هر زن واقع در سنین باروری یک دختر را جانشین خود نماید که به سن تجدید نسل (۲۶ تا ۲۹ سالگی) برسد. با چنین میزان باروری در دراز مدت نرخ رشد جمعیت به سمت صفر می رود.

به دلیل بالا رفتن سن ازدواج، الگوی سنی باروری در سال‌های اخیر از الگوی زودرس فرزندآوری به سمت الگوی دیررس فرزندآوری در حال تغییر است. علاوه بر این ۲۶ درصد از کاهش میزان باروری در دهه اخیر نشأت گرفته از بالا رفتن سن ازدواج و افزایش میزان تجرد در بین دختران بوده است و اثر این عامل در کاهش باروری نسبت به دهه قبل تشدید شده است. تمایل دختران به ادامه تحصیل و اشتغال قبل از ازدواج، عدم تمایل برخی پسران برای ازدواج و تشکیل خانواده (به دلایل مختلف) و عدم تعادل جمعیت مردان و زنان واقع در سن ازدواج (با توجه به اختلاف سنی که به طور معمول بین زوجین وجود دارد) بر کاهش میزان ازدواج در دهه گذشته موثر بوده‌اند.

علاوه بر تحولات فرهنگی و اجتماعی که موجب بالا رفتن سن ازدواج و افزایش تجرد در بین جوانان شده است، افزایش فشارهای اقتصادی، توجه بیشتر به کیفیت فرزندان به جای کمیت آنان و بالا بودن هزینه فرصت والدین برای تربیت کودکان، تعداد مطلوب فرزندان را در نسل حاضر کاهش داده و از میزان باروری کاسته است. یکی از موثرترین عوامل در کاهش قابل توجه نرخ باروری، افزایش میزان تجرد و بالا رفتن سن ازدواج و از سوی دیگر ناپایداری خانواده‌ها و بالا رفتن نرخ طلاق بوده است. بنابراین ریشه‌یابی، برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی برای تسهیل ازدواج جوانان و کاهش میزان طلاق، نه تنها آسیب‌های روانی و اجتماعی را در جامعه کاهش خواهد داد، بلکه روش مناسبی در جهت افزایش نرخ باروری است.

علیرغم تثبیت نرخ باروری در سطح پایین از سال ۱۳۸۵ به بعد، به دلیل افزایش جمعیت واقع در سنین باروری، تعداد موالید سالانه رو به فزونی است و قاعده هرم سنی جمعیت در حال گسترش می‌باشد. افزایش تعداد موالید ثبتي نیز این پدیده را تأیید می‌کند. تثبیت نرخ باروری در سطح فعلی تا سال ۱۴۰۰، هرم سنی جمعیت را به شرایط مطلوب نزدیک می‌کند. جمعیت کشور تا سال ۱۴۰۰ به ۸۴ میلیون نفر خواهد رسید و نرخ رشد جمعیت تا سال پایان دوره نیز کمتر از یک درصد نخواهد شد. از سال ۱۴۰۰ به بعد برای قرار گرفتن در شرایط مطلوب جمعیتی و دوری از سالخوردگی در دهه‌های دورتر، بهتر است سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در جهت افزایش تدریجی نرخ باروری تا سطح نرخ جانشینی (۲/۲ فرزند) در پیش گرفته شود. البته توصیه می‌شود به جای اجرای سیاست‌هایی در جهت افزایش باروری خانواده‌های کم‌بضاعت یا افزایش باروری‌های ناخواسته، در جهت زمینه‌سازی و تسهیل شرایط ازدواج جوانان و کاهش نرخ طلاق که منجر به افزایش باروری می‌گردد، سیاست‌گذاری شود. در این صورت فقر عمیق‌تر نمی‌شود و با پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مشروع نسل جوان، آسیب‌های روانی و اجتماعی کاهش یافته و سلامت و امنیت در جامعه افزایش می‌یابد.

هرم سنی جمعیت کشور در سال ۱۴۰۰ (کل جمعیت ۸۴ میلیون نفر)



نمودار فوق هرم سنی جمعیت را در سال ۱۴۰۰ با اعمال فرض نرخ باروری ۱/۸ فرزند (حد پایین نرخ باروری مورد انتظار) در دوره ۱۳۹۰-۱۴۰۰ نشان می دهد. سپس اگر با اعمال سیاستهای جمعیتی مناسب، نرخ باروری در دوره ۱۴۰۰-۱۴۰۵ به ۲ فرزند برسد و پس از سال ۱۴۰۵ در سطح ۲/۲ فرزند تثبیت شود، هرم سنی جمعیت به صورت صاف و تثبیت شده ادامه خواهد یافت. جمعیت کشور تا سال ۱۴۳۰ شمسی (۴۰ سال دیگر) به ۱۰۰ میلیون نفر خواهد رسید و سالمندی نیز کشور را تهدید نخواهد نمود. تثبیت هرم سنی و عدم وجود نوسانات در ساختار سنی هرم، شرایط پایداری را از دیدگاه جمعیتی ایجاد کرده و بستر مناسب تری جهت برنامه ریزی و توسعه اقتصادی و اجتماعی ایجاد خواهد نمود.

- نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده می توان نتیجه گیری کرد که :

- بر اساس شاخص های جمعیتی کشور پیش بینی می شود که جمعیت ایران در سال ۱۳۹۰ با نرخ رشد سالانه جمعیت ۱/۳ درصد به ۷۵/۴ میلیون نفر برسد.
- در حال حاضر (۱۳۹۰) نرخ رشد جمعیت کشور و ساختار سنی در شرایط بسیار مطلوبی قرار دارد. کاهش سهم جمعیت افراد زیر ۱۵ سال و پایین بودن سهم جمعیت ۶۵ سال به بالا در جمعیت کشور ، منجر به کاهش قابل ملاحظه بار تکفل یا نسبت وابستگی تا حدود ۴۰ درصد شده است. این رقم نه در تاریخ

گذشته جمعیت کشور تجربه شده و نه انتظار می رود که در آینده قابل دستیابی باشد. کافی است توجه کنیم این نسبت در سال ۱۳۶۵ در کشور برابر ۹۴/۲ درصد بوده است. این نسبت در سطح جهان در سال ۲۰۱۱ حدود ۵۴ درصد برآورد شده است.

- پایین بودن بار تکفل، دوران طلایی جمعیت محسوب می شود چون زمینه ساز کاهش هزینه های مصرفی و افزایش پس انداز است که می تواند بستر مناسبی برای افزایش رشد اقتصادی و رفاه در جامعه باشد.

- پیش بینی می شود بدون اجرای سیاست های مداخله گرانه جمعیتی در جهت افزایش یا کاهش، جمعیت کشور در سال ۱۴۰۰ به ۸۴ میلیون نفر افزایش یابد و نرخ رشد طبیعی جمعیت به یک درصد برسد.
- نرخ رشد و ساختار سنی جمعیت از دیدگاه جمعیتی، تا سال ۱۴۰۰ مطلوب دیده می شود و همان طور که در متن آمده، از سال ۱۴۰۰ به بعد برای قرار گرفتن در شرایط مطلوب جمعیتی و دوری از سالخوردگی در دهه های دورتر، بهتر است سیاست گذاری های جمعیتی در جهت افزایش تدریجی نرخ باروری تا سطح نرخ جانشینی (۲/۲ فرزند) در پیش گرفته شود. این سیاست ها منجر به افزایش جمعیت کشور تا مرز ۱۰۰ میلیون نفر در ۴۰ سال آینده خواهد شد.

- توصیه می شود به جای اجرای سیاست هایی در جهت افزایش باروری خانواده های کم بضاعت یا افزایش باروری های ناخواسته، در جهت زمینه سازی و تسهیل شرایط ازدواج جوانان و کاهش نرخ طلاق که منجر به افزایش باروری می گردد، سیاست گذاری شود. در این صورت فقر عمیق تر نمی شود و با پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مشروع نسل جوان، آسیب های روانی و اجتماعی کاهش یافته و سلامت و امنیت در جامعه افزایش می یابد.

- در خصوص سیاست های جمعیتی که بهتر است در آینده پیگیری شود، فرضیه جمعیت متناسب که به امکانات و ظرفیت های منابع طبیعی از جمله آب و خاک و حفظ محیط زیست و شرایط اقتصادی و جغرافیایی و دفاعی کشور توجه دارد، توصیه می گردد. بنابر این نیاز به کار تخصصی گروهی از کارشناسان دیده می شود. به عنوان مثال اشاره می گردد علیرغم آن که ایران کشور وسیعی است ولی با در نظر گرفتن نقاط کویری یا نقاط کوهستانی مرتفع، بیش از نیمی از مساحت کشور یا فاقد جمعیت بوده و یا جمعیت های بسیار اندکی دارند و بالعکس بسیاری از نواحی قابل سکونت با تراکم جمعیت بالایی روبروست. بنا بر این یکی از مهمترین مسایل چگونگی توزیع جمعیت در عرصه کشور است.